

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال چهارم شماره ۹۸

۱۰ فروردین ۱۳۹۸ / ۳۰ مارس ۲۰۱۹

حقوق ما

آزادی بیان

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: نعیمه دوستدار

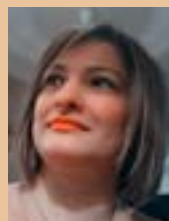
تحریریه: مریم دهکردی، معین خزائلی، نیلوفر جعفری، نقی محمودی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست



آزادی بیان و قوانین: ابهامی که بر ابهام می افزاید

آزادی بیان در قوانین کشورها: تمایل جهان به
محدود کردن آزادی بیان



آزادی بیان در ایران، نه قانون اساسی تضمین می کند
نه منشور حقوق شهروندی



آزادی بیان در اسلام؛ حقی که پذیرفته نشده است



فتواهایی که آزادی بیان را نقض کردند؛
از سلمان رشدی تا رافق تقی



آزادی بیان، رویارویی شهروندان با حاکمیت



بازداشت حسین جنتی به جرم شعرخوانی

آزادی بیان و قوانین: ابهامی که بر ابهام می‌افزاید



نعمه دوستدار

چند سال قبل وقتی تازه وارد اروپا شده بودم یک روز در حالی که بی خیال از خیابان گذر می‌کردیم، همراه خانواده‌ام از کنار یک گالری هنری رد شدیم. بی‌آنکه خبر داشته باشیم چه نمایشگاهی در آن گالری در جریان است، در حال عبور بودیم که مردی از داخل گالری بیرون آمد و ما را خطاب قرار داد: می‌دانید چه نمایشگاهی برقرار است؟ پاسخ ما طبعاً منفی بود. توضیح داد: نمایشگاهی از دختر پیامبر اسلام. اسمش فاطمه است. به داخل گالری نگاه کردم. مجسمه‌هایی شبیه به مجسمه سگ در داخل گالری و جلوی در آن بود. مرد شروع کرد به توضیح بیشتر. اینکه با دقت به مجسمه‌ها نگاه کنیم.

واکنش ما نخست تعجب و بعد پرسشگری بود. من نه حجاب داشتم که مسلمان شناخته شوم، نه هیچ نشانه دیگری از مذهب همراه داشتم. اما مرد گالری‌دار به صرف ظاهر خاورمیانه‌ای ما، ما را مسلمان تلقی کرده بود و تلاش می‌کرد با مضمون نمایشگاه، ما را به طرز مودبانه‌ای هدف حملاتش قرار دهد.

اتفاق آن روز باعث شد که من درباره آزادی بیان و مرزهای و محدوده‌های آن دچار ابهام بیشتری شوم. در اینکه شکی نداشتم هنرمند خالق آن آثار آزادی بیان دارد، آزادی بیان او می‌تواند به عنوان نفرت پراکنی از سوی جامعه مسلمانان

تلقی شود.

به همین دلیل است که موضوع آزادی بیان و مرزهای آن و قانون‌گذاری درباره آن هنوز یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حوزه حقوق حساب می‌شود که بسته به جامعه، میزان رواداری افراد و شکل قانون‌گذاری شکل‌های متفاوتی به خود گرفته و گاه به درگیری‌های گسترده میان اقلیت‌های قومی و مذهبی، و طیف‌های متفاوت فکری منجر شده است.

در جامعه ایران به دلیل تنوع قومی و مذهبی و به دلیل وجود ساختار نابرابر اجتماعی میان جنسیت‌های مختلف، حاکمیت ایدئولوژی و تبعیض‌های سیاسی و سانسور، موضوع آزادی بیان، پیچیدگی‌های خاصی دارد و در ارتباط با بیگانه‌ستیزی و نفرت پراکنی به شکاف‌های عمیق می‌انجامد و زمانی که در سطح دولتی مورد حمله قرار می‌گیرد، می‌تواند منجر به نقض آشکار حقوق بشر و خشونت شود.

بر اساس ماده ۱۹ این اعلامیه هر کسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق شامل این است که فرد از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و همچنین در کسب اطلاعات و افکار و نیز در انتشار آن افکار با تمامی وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. اما اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی، عبارت کلی و مبهمی به کار برده که بیش از آنکه ضامن آزادی بیان باشد، مرز و قیدی برای آن تعیین کرده است.

این اصل می‌گوید نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند اما مفهوم کلی و مبهم «مخل به مبانی اسلام» بودن مساله‌ای است که هر ممکن است هر اظهارنظری را شامل شود. در شماره ۹۸ مجله حقوق ما به موضوع آزادی بیان پرداخته‌ایم؛ رویکرد اصلی مقالات این شماره، تقابل حکومت‌ها با آزادی بیان و قانون‌گذاری در این حوزه است.



آزادی بیان در قوانین کشورها: تمایل جهان به محدود کردن آزادی بیان

نیلوفر جعفری

فقط به گفتن و نوشتن محدود نمی‌شود بلکه شامل آزادی در هنر و سینما و دیگر رسانه‌ها نیز می‌شود. البته محدودیت‌هایی نیز برای این آزادی در نظر گرفته شده است مانند پورنوگرافی کودکان، نقض کپی‌رایت و افترا و تهمت که به هیچ‌وجه شامل حق آزادی بیان نمی‌شوند.

کشورها و قوانین مربوط به آزادی بیان

در قوانین بین‌المللی از آزادی بیان به عنوان سنگ بنای یک جامعه دموکراتیک نام برده شده است. به نظر می‌رسد آزادی بیان پیش شرط حقوق دیگری همچون رای دادن، تظاهرات و آزادی مطبوعات است. ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر درباره آزادی بیان چنین می‌گوید: «هر فردی حق آزادی عقیده و ابراز و بیان آن را دارد و هیچ کس نباید به خاطر داشتن عقیده‌ای نگرانی داشته باشد. هر فردی باید برای دریافت و انتشار افکارش آزاد باشد.»

با این حال، آزادی بیان یکی از مهم‌ترین حقوق اساسی انسان است که بیش از دیگر حقوق انسان‌ها دچار کج‌فهمی و اغلب توسط حکومت‌ها، احزاب، گروه‌ها و اقوام محدود و یا ممنوع شده است.

هرچند که آزادی بیان در قوانین کشورهای مدرن و پایبند به قوانین وضع شده در اعلامیه‌های حقوق بشر

آزادی بیان یا حق اظهار عقیده بدون ممانعت دولت، ایده‌ای دموکراتیک است که تاریخچه اهمیت آن به دوران یونان باستان باز می‌گردد. در پایان قرن پنجم پیش از میلاد در یونان باستان آزادی بیان به عنوان یک اصل دموکراتیک پذیرفته شده بود. بر اساس آنچه در این قانون آمده است رهبران، فیلسوفان و آتنی‌ها آزاد بودند تا درباره سیاست و دین بحث کنند و به دولت انتقاد کنند. در دنیای مدرن نیز نمونه‌ای از آن در متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا دیده می‌شود که در آن آزادی بیان به جز موارد محدودی محترم شمرده می‌شود. در این متمم که در دسامبر ۱۷۹۱ میلادی به منشور حقوق ایالات متحده آمریکا الصاق شده آمده است: «کنگره نمی‌تواند درباره رسمیت بخشیدن به یک دین یا منع گرویدن آزادانه به آن یا محدود ساختن آزادی بیان و مطبوعات یا محدود کردن حق مردم برای تظاهرات مسالمت‌آمیز و دادخواهی از حکومت برای جبران خسارت، قانون وضع کند.»

اگرچه در این متمم تعریف دقیقی از آزادی بیان ارائه نشده است اما به طور کلی این بدان معناست که مردم می‌توانند عقیده خود را هرچند که نامتعارف باشد بدون ترس از دولت و بدون سانسور بیان کنند. پهنه این آزادی



لحاظ شده است، اما توافق عمومی‌ای وجود دارد که برای آزادی بیان می‌بایست حدودمرزی تعیین کرد. تعیین این حدودمرزها از چالش‌برانگیزترین مسائلی است که می‌تواند به طریقی آزادی بیان را محدود کند. مثلاً در قوانین آمریکا سخنانی که حکومت آمریکا را مورد تهدید قرار دهند از حق آزادی بیان خارج شده‌اند و مواردی بوده است که دولت آمریکا از این دستاویز برای سرکوب مخالفان خود استفاده کرده است. به طور کلی تعیین مرزهای آزادی

بیان در کشورهای آزاد و دموکراتیک چالش برانگیز است. از سویی افراد می‌بایست آزادی بیان آنچه می‌اندیشند را داشته باشند با این حال دولت‌ها همچنان با چالش‌هایی بر سر موضوعاتی مانند سخنان حاوی نفرت نسبت به اقوام، گروه‌ها و نژادهای مختلف و یا آتش زدن پرچم روبه‌رو هستند. در قوانین کشور بلژیک بیان تبلیغ حاوی تبعیض، نفرت، خشونت یا تفرقه در انتظار عمومی از روی عمد و با هدف خاصی ممنوع است و قانون افراد را از آن

منع می‌کند. این محدودیت در آزادی بیان نه تنها در مکان‌های عمومی بلکه در نوشتارها در رسانه‌های جمعی و رسانه‌های اجتماعی و ایمیل‌های گروهی لحاظ می‌شود. در این کشور حق اظهاراتی که می‌تواند منجر به تبعیض نژادی شود ممنوع است و در موارد زیادی فردی که سخنان نفرت‌پراکنانه یا تبعیض‌آمیز را علنا اظهار داشته است توسط قانون مجرم شناخته شده است.

بسیاری از کشورهای دنیا آزادی بیان را به طور کلی در قوانین خود پذیرفته و آن را لحاظ می‌کنند. حتی در کشورهایی با حکومت‌های توتالیتار مانند ایران، حق آزادی بیان و اعتراض در قوانین گنجانده شده است. اما چالش اصلی دولت‌ها، تعریف دقیق، واضح و فاقد تفسیرهای گوناگون موارد قانونی نقض آزادی بیان و رعایت آن است. به طور مثال امنیت ملی و نظم عمومی دو عبارتی است که در قوانین بسیاری از کشورها می‌توانند دست دولت را برای نقض حق آزادی بیان شهروندان باز بگذارد. عدم

تعریف دقیق این دو عبارت در قوانین باعث سرکوب گسترده آزاداندیشان می‌شود. اخلاق و سخنان غیراخلاقی نیز مفاهیمی سلیقه‌ای هستند که در برخی از کشورها به عنوان ترازوی برای حق آزادی بیان مشخص شده‌اند. قانون‌گزاران باید تعریف دقیقی از اخلاقیات داشته باشند که باید بر مبنای یک سنت یا دین خاص نباشد تا به عاملی برای تبعیض تبدیل نشود. همانطور که گفتیم دولت‌ها عموماً دو مورد تهمت و افترا را از دایره موارد آزادی بیان خارج کرده‌اند اما نکته کلیدی آن است که مردم باید حق داشته باشند از مقامات و سیاستمداران آزادانه انتقاد کنند بدون آنکه سخنان آنها از سوی قانون‌گذاران به عنوان موارد تهمت و افترا تعریف شود.

همچنین قوانین حکومت‌ها در حوزه آزادی بیان باید آنچنان تعیین شوند که سخنان نژاد پرستانه و نفرت‌پراکنی و سخنانی را که باعث آزار شدید دیگران می‌شود، از محدوده آزادی بیان خارج شوند اما قوانین نباید به گونه‌ای تعیین شوند که آزادی بیان افراد درباره عقاید شخصی و دین، محدود و یا مرزهای آن از پیش تعیین شوند. بر اساس مفادی که در ماده ۲۰ میثاق دوم و ۴ کنوانسیون بین‌المللی امحای کلیه اشکال تبعیض آورده شده است کشورهای عضو میثاق می‌بایست طیف

گسترده‌ای از موارد نقض حقوق بشر مثل تحریک به تنفر، تبعیض نژادی و همه اقدامات خشونت‌آمیز یا تحریک علیه هر نژاد یا گروهی از افراد با رنگ پوست و ریشه قومیتی متفاوت را جرم‌انگاری کنند. علاوه بر این لازم است تضمین‌های بیشتری برای حق آزادی بیان روزنامه‌نگاران و نویسندگان در قوانین کشورها وجود داشته باشد.

در حال حاضر روند جهانی نگران کننده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد دولت‌ها حتی دولت‌های دموکراتیک تمایل دارند محدودیت‌های بیشتری برای بحث‌ها و جدل‌های پرحرارت میان جامعه مدنی و رهبران سیاسی اعمال کنند. به عنوان نمونه می‌توان به قوانین ضد اعتراضی استرالیا و ایالات متحده آمریکا برای محدود کردن اعتراضات سیاسی یا مدنی مردم اشاره کرد. این نشان می‌دهد مساله حقوق بشر و حق آزادی بیان هرگز به یک موضوع کهنه تبدیل نمی‌شود و همواره باید از آن محافظت شود.

وضعیت آزادی بیان در کشورهای غیردموکراتیک همچنان مساله‌ای اساسی است. نگرانی درباره آزادی بیان در برخی از این کشورها جدی‌تر است؛ چین، کره شمالی، ایران، ترکیه، سودان و عربستان از جمله کشورهایی هستند که حق آزادی بیان آشکارا در آن نقض می‌شود. بر اساس قانون مدنی در جمهوری خلق چین، حق آزادی بیان، آزادی رسانه و تظاهرات لحاظ شده‌اند. اما رسانه‌ها به شیوه حکومت کمونیستی و نظارت حکومتی اداره می‌شوند و هرگونه انتشار آزادانه اخبار دموکراسی خواهانه مانند اخبار بهار عربی، سازمان‌های مذهبی و هرچیزی که حزب کمونیست چین را در معرض خطر قرار دهد ممنوع است و صفحات اینترنتی آن مسدود شده است.

آنچه محرز است آن است که وجود قوانینی برای حق آزادی بیان در کشورها ضمانتی برای اعمال و اجرای آن نیست و حکومت‌ها چه در جوامع دموکراتیک و چه در جوامع غیردموکراتیک همواره به دنبال راهی برای نقض یا ایجاد محدودیت برای آزادی بیان هستند. کلی‌گویی در قوانین این امکان را برای حکومت‌ها فراهم می‌کند که در صورت لزوم با تفسیرهای تازه محدودیت‌هایی برای آزادی بیان اعمال کنند.

آزادی بیان در ایران، نه قانون اساسی تضمین می‌کند نه منشور حقوق شهروندی



رضا حاجی‌حسینی

عذرخواهی کرد، نوشته بود: «درباره علت شهادت امام رضا دو تا روایت هست که یکیش می‌گه ایشون با خوردن انگور مسموم شدن و دیگری می‌گه علتش آب انار بوده، پس ۱۰۰ درصد ایشون به آب انگور و چیپس و ماست هم علاقه داشتن، اونوقت علم‌الهدی میگه رقص و موسیقی هتک حرمت به امام رضاست! برو خالی نبند اما رضا از خودمونه بابا.»

حکم سنگین صادر شده برای امیرحسین میراسماعیلی این پرسش را به میان می‌آورد که حدود آزادی بیان در ایران بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی تا چه میزان است و آیا اعلامیه‌هایی همچون منشور حقوق شهروندی که در عمل فاقد ضمانت اجرایی است می‌تواند تضمین کننده حق آزادی بیان برای شهروندان باشد؟

یک نمونه نه چندان قدیمی:

وکیل مدافع میرمحمدحسین معروف به «امیرحسین» میراسماعیلی، روزنامه‌نگار شاغل در روزنامه جهان صنعت، از محکومیت موکل خود به ۱۰ حبس، دو سال محرومیت از فعالیت در رسانه‌ها و فضای مجازی، دو سال ممنوعیت خروج از کشور و جزای نقدی خبر داد.

حسین احمدی نیاز، روز دوشنبه ۲۹ مرداد ۹۷ به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت: «ایرادات عدیده‌ای به این رای وارد است زیرا موکلم انتقاد از مسئولان را در قالب طنز بیان کرده اما متأسفانه آن را توهین تلقی کرده‌اند و در توثیتش قصد توهین به امام رضا را نداشته و مضمون توثیت توهین‌آمیز تلقی نمی‌شود.»

چهارم اردیبهشت ماه ۹۷، «شوخی توثیتری» امیرحسین میراسماعیلی با امام هشتم شیعیان به بازداشت او انجامید. او روز پنج‌شنبه ۲۸ اردیبهشت پس از ۲۴ روز بازداشت با تودیع قرار وثیقه تا زمان پایان دادرسی از زندان اوین آزاد شد و اکنون در خارج از ایران به سر می‌برد.

میراسماعیلی در توثیتی که مدت کوتاهی پس از انتشار آن را پاک کرد و بابت آزردن خاطر شدن احتمالی برخی مخاطبان

آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی
اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

اصل بیست و چهارم قانون اساسی هم تأکید دارد که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد که تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

در این دو اصل که به آزادی بیان و عقیده می‌پردازند، «مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» به عنوان خطوط قرمز آزادی بیان تعریف شده‌اند و تفصیل موضوع نیز برعهده قانون‌گذار گذاشته شده است.

حال پرسش این است که تعیین چنین محدودیت تفسیرپذیر و گسترده‌ای برای آزادی بیان آیا باعث سلب شدن این حق

ببست و سوم قانون اساسی می‌گوید تفتیش عقاید ممنوع است. بعد می‌گوید هیچ‌کس را نمی‌توان «به صرف داشتن عقیده‌ای» مورد تعرض قرار داد. دقت کنید که می‌گوید «به صرف داشتن عقیده» و نمی‌گوید «بیان عقیده». خب شما از کجا می‌توانید بفهمید که عقیده من چیست؟ یعنی اگر من نتوانم عقیده خودم را بیان کنم که دیگر عقیده نمی‌تواند باشد.»

نبود آزادی بیان: یکی از ریشه‌ها

از جمله بسترهایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی بر مبنای آن نمی‌تواند آزادی بیان را تامین کند این است که «آزادی مذهب» هم در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود. اصل چهارم قانون اساسی مجموعه آزادی‌های فردی را به چارچوب شریعت برمی‌گرداند و به این ترتیب اساس آزادی را محدود به حدود دین اسلام می‌کند: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.» عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع حقوق بشر در این باره می‌گوید: «شما می‌دانید در شریعت اسلام آزادی مذهب وجود ندارد به این معنا که اگر کسی شریعتش را تغییر بدهد (فرد مسلمان) او مرتد خواهد بود و جزای مرتد هم مرگ است. بنابراین تمام این آزادی‌ها بر اساس همان اصل چهارم است که تشخیص آن هم با ولی فقیه و ایادی او در شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و... است. بنابراین ما با یک نظام استبدادی سروکار داریم، آن هم بدترین نوع نظام استبدادی که نظام استبدادی دینی‌ست. حکومتی فردی که قدرت و جایگاه خود را مستند به ملکوت آسمان‌ها می‌کند.»

به گفته لاهیجی با توجه به این سلسله مراتب، شهروندان در ایران با حکومتی سروکار دارند که اساسا حقی برای مردم قائل نیست: «حق و حقوق برمی‌گردد به آسمان و دوباره نازل می‌شود به زمین، اما به نمایندگان خدا که به سلسله مراتب ایشان اشاره شد. به این ترتیب ولی فقیه است که بر تمام آزادی‌ها و عموم مردم ولایت دارد، مثل ولایتی که در جوامع سنتی پدر در دوران کودکی بر فرزند صغیرش دارد. یعنی مردم در حکم کودکان هستند و ولی ایشان در راس قدرت قرار دارد. شما وقتی ساختار را به این صورت ببینید، در ارتباط با همه آزادی‌ها به یک نقطه می‌رسید و به مانع برمی‌خورید.»

منشور حقوق شهروندی، ضمن آزادی بیان؟

حسن روحانی، رییس‌جمهوری ایران در ماه‌های آخر دولت یازدهم، در روز دوشنبه ۲۹ آذر ۹۵، در همایشی منشور حقوق شهروندی را امضا و ابلاغ کرد.

او در این همایش گفت که تهیه این منشور از وعده‌هایش به

بنیادین با استفاده از اهرم فشار حکومتی نمی‌شود و آیا این شکل از مشروط کردن آزادی بیان در عمل در راستای از بین بردن این حق پیش نمی‌رود؟

این در حالی‌ست که بر اساس ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق شامل این است که فرد در داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و همچنین در کسب اطلاعات و افکار و نیز در انتشار آن افکار با تمامی وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

عبدالکریم لاهیجی، حقوقدان و مدافع برجسته حقوق بشر مقیم پاریس در پاسخ به این سوال «حقوق ما» که آیا بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان گفت که آزادی بیان در ایران وجود دارد، می‌گوید چنین چیزی نیست و قانون اساسی جمهوری اسلامی این حق بنیادین بشر را به رسمیت نمی‌شناسد: «نه فقط آزادی بیان که هیچ گونه آزادی‌ای در قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفته و پیش‌بینی نشده است مگر در چارچوب شریعت اسلام.»

لاهیجی در ادامه می‌گوید: «شما وقتی قانون اساسی جمهوری اسلامی را باز می‌کنید از همان ماده و به قول «آنها» اصل اول، فکر می‌کنید که یک کتاب تعلیمات دینی را باز کرده‌اید. شروع می‌کند از اصول دین و توحید و معاد و نبوت و... و بسیار جالب است اولین لفظی که به کار می‌برد، می‌گوید حکومت جمهوری اسلامی.»

به گفته لاهیجی قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی که محصول عمل عده‌ای از فقها در مجلس خبرگان قانون اساسی است، با ذهنیتی گذشته‌گرا تدوین شده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی اول اصول اعتقادی حکومت را بیان می‌کند. حالا اساسا برای یک حکومت اصول اعتقادی یعنی چه؟ وقتی می‌گوید جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به خدا و پیامبر و... برپا می‌شود، یعنی چه؟ جمهوری یک شخصیت حقوقی‌ست. جمهوری اسلامی که ایمان ندارد! خلاصه فقهای نویسنده این قانون اساسی نه اصلا این‌کاره بودند و نه جز اینکه بخواهند همان مفاهیم شرعی و فقهی را در قالب یک متن به عنوان قانون اساسی بیاورند، برنامه دیگری داشتند.»

اما آیا اگر عبارت «مگر آنکه مخل به مبانی اسلام باشد» از قانون اساسی جمهوری اسلامی حذف شود، این قانون اساسی می‌تواند ضامن آزادی بیان شهروندان باشد؟

لاهیجی در پاسخ به این سوال حقوق ما می‌گوید: «خیر! من یک وقتی این عبارت را در جریان مصاحبه‌ای گفتم و بعد سر زبان‌ها افتاد. گفتم در ایران آزادی بیان هست اما آزادی بعد از بیان نیست. وقتی ما می‌گوییم آزادی بیان یعنی همین. یعنی شما در گفتار و نوشتار تان آزاد باشید و بر اساس آن بخواهند شما را توبیخ، محاکمه، دستگیر و... کنند. اما مجموعه قانون اساسی فعلی در صدد ایهام و ابهام‌آفرینی است در راستای فریفتن مردم. اصل



مردم بوده که در ۱۰۰ روز اول ریاست جمهوری خود تدوین آن را آغاز کرده و سرانجام پس از سه سال آماده و رونمایی شده است.

روحانی گفت: «دولت ایران موظف است حق حیات، برخورداری از کرامت انسانی و عدالت را برای همه شهروندان اعم از ایرانیان داخل و خارج، فارغ از نژاد و قومیت و باور مذهبی و سن و جنس فراهم کند و این منشور به همین منظور تدوین و ابلاغ شده است.»

مواد ۲۵ تا ۲۹ آن‌چه از سوی حسن روحانی ابلاغ شد -در حالی که ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد چون قانون نیست و به تصویب مجلس نرسیده است- به حق آزادی اندیشه و بیان می‌پردازد.

ماده ۲۵ این منشور می‌گوید: «شهروندان از حق آزادی اندیشه برخوردارند. تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به‌صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرارداد.»

ماده ۲۶ آن هم می‌گوید: «هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید در چارچوب حدود مقرر در قانون اعمال شود. شهروندان حق دارند نظرات و اطلاعات راجع

به موضوعات مختلف را با استفاده از وسایل ارتباطی، آزادانه جست‌وجو، دریافت و منتشر کنند. دولت باید آزادی بیان را به‌طور خاص در عرصه‌های ارتباطات گروهی و اجتماعی و فضای مجازی از جمله روزنامه، مجله، کتاب، سینما، رادیو، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی و مانند این‌ها طبق قوانین تضمین کند.»

این منشور در ماده ۲۷ خود به حق اندیشه و خلاقیت شهروندان می‌پردازد و در ماده ۲۸، حق انتقاد آنان را به رسمیت می‌شناسد: «شهروندان از حق نقد، ابراز نارضایتی، دعوت به خیر، نصیحت در مورد عملکرد حکومت و نهادهای عمومی برخوردارند. دولت موظف به ترویج و گسترش فرهنگ انتقادپذیری، تحمل و مداراست.»

در ماده ۲۹ منشور حقوق شهروندی هم آمده است: «دولت از آزادی، استقلال، تکرر و تنوع رسانه‌ها در چارچوب قانون حمایت می‌کند. هیچ مقامی حق ندارد برخلاف موازین قانونی برای انتشار یا عدم انتشار اطلاعات یا مطالب درصدد اعمال فشار بر مطبوعات و سایر رسانه‌ها برآید یا به سانسور یا کنترل نشریات و سایر رسانه‌ها مبادرت نماید.»

عبدالکریم لاهیجی در پاسخ به این سوال که آیا انتشار و ابلاغ این منشور تغییری در وضعیت حقوق بشر در ایران ایجاد کرده است یا نه می‌گوید: «به هیچ وجه! در ساختار یک نظام قانون‌مدار (فارغ از اینکه جمهوری اسلامی چنین نظامی هست یا نه)، قانون اساسی در صدر است و بعد قوانین عادی می‌آیند. برای همین هم شورای نگهبان یا یک نهاد قانون اساسی می‌گذارند برای کنترل قوانین عادی در ارتباط با قانون اساسی. از همه مهم‌تر آن اصل چهارم که صحبتش شد، می‌گوید تمام قوانین باید بر اساس مبانی اسلام باشد و تشخیص آن هم به عهده فقهای شورای نگهبان است. بنابراین، این منشور که اساسا قانون هم نیست، اگر هم باشد باید در چارچوب قانون اساسی و به‌خصوص اصل چهارم آن به اجرا درآید.»

به گفته لاهیجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نه صراحتا درباره «آزادی بیان» سخنی گفته شده است و نه دیگر آزادی‌ها و تنها برای آنکه «نظام» متهم به تفتیش عقاید نشود، گفته شده که با عقیده کسی کاری ندارد: «این به معناست که هر کس می‌تواند عقیده‌اش را برای خودش نگه دارد اما به مجردی که این عقیده را کتبی و شفاهی به قلم یا به زبان بیاورد، اگر با آن چارچوب مورد نظر تطبیق نکند، سزایش را می‌بیند. همان بلایی که بر سر بسیاری از زندانیان سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی آمده است. کدام این‌ها غیر از بیان، کار دیگری کرده‌اند؟ مثلا در ارتباط با همکاران ما، وکیلان دادگستری که در زندان هستند از جمله خانم نسرين ستوده، آیا جز بیان واقعیت‌ها باعث محاکمه و حبس آنان شده است؟»

و نامناسب و نابجا خواندن هرآنچه که با این آموزه‌ها مطابقت نداشته باشد، سبب شده این آموزه‌ها در عمل تبدیل به دستاویزی برای سرکوب حق آزادی بیان شده و در نتیجه همواره از سوی مدافعان حقوق بشر، به ویژه حق آزادی بیان به عنوان عامل این سرکوب مورد حمله قرار گیرند.

در همین زمینه اسلام نیز به عنوان دینی که پیوندهای تنگاتنگش با حکومت‌ها، آن را از یک دین صرف به ایدئولوژی پرنفوذ تبدیل کرده، از این حیث مستثنی نبوده و تاکنون بارها از سوی مدافعان حق آزادی بیان مورد انتقادات شدید قرار گرفته است. انتقاداتی که عموماً یا از سوی نواندیشان دینی به پاسخگویی همراه با توجیه منتهی شده و یا از سوی بنیادگرایان با واکنش‌های خشونت آمیز مواجه شده‌اند. در میان اما آنچه عموماً بی پاسخ مانده نگاهی صرفاً حقوقی و بی طرفانه و فارغ از هر حب و بغضی نسبت به حدود حق آزادی بیان در اسلام و میزان تحمل‌پذیری این دین در برابر این حق مسلم جهانی است.

اسلام؛ محدوده ای برای آزادی بیان

به طور کلی آنچه که از مفاد قوانین و معاهده‌های بین‌المللی حقوق بشری برمی‌آید این است که حق بهره‌مندی از آزادی بیان فارغ از نژاد، رنگ پوست، جنسیت، مذهب و ملیت بوده و دامنه ماهوی آن به هیچ وجه محدود پذیر نیست و از این رو نمی‌توان آن را خارج از انتخاب دین دانست. ضمن اینکه این حق که خود به شکل برتر تضمین‌کننده حق آزادی تفکر و عقیده است، بدون پایبندی و رعایت حق آزادی تفکر قابل اجرا نیست و در عمل مشروط به وجود آن است. از این رو روشن است که حق آزادی بیان و حق آزادی تفکر و عقیده لازم و ملزوم یکدیگر بوده و بدون یکی آن دیگری کارکرد خود را از دست داده و عملاً بی فایده خواهد بود.

اعتقاد به همین تناسب عقلی در لازم و ملزوم دانستن حق آزادی بیان و حق آزادی تفکر و عقیده است که نواندیشان اسلامی را بر آن داشته که با استناد به یکی از شناخته شده ترین آیه‌های قرآن (آیه ۲۵۶ سوره بقره*)، حق آزادی بیان را به پیروی از حق آزادی تفکر و عقیده، حقی تضمین شده در اسلام معرفی کنند. به گفته این نواندیشان از آنجا که در این آیه صراحتاً هرگونه اجبار و اکراهی در پذیرفتن دین رد شده است، از این رو حق آزادی تفکر و عقیده به قرینه معکوس



معین خزالی

حق آزادی بیان به تصریح قوانین بین‌المللی حقوق بشری (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ و اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸) یکی از اصلی ترین، مهمترین و در عین حال پذیرفته شده ترین حقوقی است که برای تمامی انسان‌ها به رسمیت شناخته شده است. بر اساس این حق که خود برآمده از حق آزادی تفکر و عقیده است تمامی انسان‌ها در بیان و ابراز عقیده خود آزاد بوده و بدون هرگونه ترسی از مجازات و یا پیامدهای دیگر باید بتوانند عقیده خود را به اشکال مختلف از جمله در قالب عقاید سیاسی، اجتماعی و دینی ابراز کنند. همچنین این حق شامل حق هرگونه دسترسی به اطلاعات، افکار و عقاید از طریق انتشار و دریافت آزادانه آنها است.

علی‌رغم این تصریحات و تأکیدات بین‌المللی بر حق آزادی بیان به معنی عام آن، امروزه اما این حق در بسیاری از جوامع، آنطور که باید و شاید رعایت نشده و نقض آن به شیوه‌های مختلف به کرات به وقوع می‌پیوندد. این مساله به ویژه در جوامعی که ایدئولوژی و دین نقش پررنگ تری در قوانین آنها بازی می‌کند به مراتب بیشتر است. در چنین جوامعی تأکید بی حد و مرز بر آموزه‌های دینی و اصول ایدئولوژیک،



مورد شناسایی قرار گرفته و به تبع آن حق آزادی بیان نیز تضمین شده است.

نواندیشان دینی همچنین با استناد به آنچه که‌شان نزول این آیه خوانده می‌شود معتقدند که بررسی آن نشان از تایید این مدعی دارد. در این زمینه گفته می‌شود که آیه مذکور زمانی نازل شده است که یکی از یاران پیامبر اسلام به انتقاد از پسرانش که از اسلام برگشته و به صف مشرکان پیوسته بودند، خواستار اجازه پیامبر در برخورد با آنان شده بود.

در مستندات این نواندیشان دینی علاوه بر این آیه از قرآن، به روایاتی از سیره عملی پیامبر اسلام و یا امامان شیعه در پاسداشت حق آزادی بیان و عقیده اشاره شده است. یکی از این روایات حدیثی است که از قول پیامبر اسلام در آن آزادی بیان به عنوان «افضل الجهاد» خوانده شده است. بر اساس این حدیث «اظهار کلمه حق در مقابل سلطان جائر و ظالم بهترین جهاد است.»

اشاره به بحث امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از وجوبات دینی، تاکید بر لزوم مشورت در تصمیم گیری حتی از جانب پیامبر اسلام، تاکید بر نصیحت و پند و اندرز و همچنین دعوت به استدلال و مناظره (سوره نحل آیه ۱۶) از دیگر مستنداتی است که به اعتقاد بسیاری از نواندیشان اسلامی، حکایت از پذیرش حق آزادی بیان در دین اسلام دارند. نتیجه اینکه به باور ایشان، حق آزادی تفکر و عقیده و به تبع آن حق آزادی بیان از حقوق مورد تاکید اسلام بوده و ایجاد هرگونه مانع در اجرای آن بر خلاف آموزه‌های دین اسلام است.

علی رغم وجود چنین تفسیری از بحث حق آزادی بیان در اسلام، اما تفسیر غالب در میان فقها و علمای اسلامی، به ویژه فقها و علمای شیعه، بر این است که در دین اسلام، بهره مندی از حق آزادی بیان تنها در صورتی مورد پذیرش قرار گرفته و مجاز خواهد بود که بر پایه «مصالح انسانی، شرافت و احترام، باورهای حق و صحیح، و در راستای کمک به تشخیص قول احسن» بوده و به غیر از آن ممنوع و در مواردی حتی با مجازات روبرو خواهد بود.

در همین زمینه مرتضی مطهری از علمای اسلامی شیعه در کتاب «آشنایی با قرآن» خود در مورد حق آزادی بیان در اسلام می‌نویسد: «ملاک شرافت و احترام به آزادی [بیان] انسان این است که در مسیر انسانیت باشد. انسان را باید در

مسیر انسانیت آزاد گذاشت نه در مسیر هرچه که خودش انتخاب کرده است.» محمدتقی مصباح یزدی از دیگر مفسران دینی شیعه نیز در کتاب «آزادی؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها» با تاکید بر ضرورت وجود آزادی بیان در محدوده تعریف شده اسلامی می‌گوید: «از نظر اسلام همه در بیان عقیده خود آزادند، مگر اینکه این عقیده با مصالح انسان تضاد داشته باشد و منظور از مصالح هم اعدم از مصالح مادی و معنوی و دنیوی و اخروی است.»

روشن است که آنچه از سوی این مفسران اسلامی به عنوان ملاک و مرجعی برای تشخیص آنچه که از سوی ایشان شرافت، احترام، و مصالح انسانی خوانده می‌شود، احکام و مقررات اسلامی است. تاکید بر ملاک بودن ضوابط اسلامی در تشخیص مصالح و شرافت انسانی در موضوعات مربوط به آزادی بیان به حدی است که «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» مصوب سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۹۰ بارها به آن اشاره کرده است. بند الف ماده ۲۲ این اعلامیه به صراحت حق آزادی نظر و بیان برای انسان‌ها را تنها در صورتی مجاز و قابل قبول دانسته که مغایرتی «با اصول شرعی» دین اسلام نداشته باشد. همچنین بر اساس بند ج این ماده استفاده از حق تبلیغات برای همه انسان‌ها (خواه مسلمان خواهد غیر مسلمان) در صورتی که «منجر به ایجاد اختلال در ارزش‌ها یا متشتت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد [اسلامی] شود ممنوع است.»

به کار بردن قیودی چنین گسترده و نامشخص و ملاک قرار دادن دادن اصول شرعی در این اعلامیه، خود نشان از محدودیت حق آزادی بیان از منظر علمای اسلامی داشته و به روشنی حمایت از جایگاه متزلزل این حق را در اسلام دارد. به ویژه آنکه ماده ۲۵ این اعلامیه تنها مرجع تفسیر و توضیح اعلامیه را نیز «شریعت اسلامی» دانسته است. شریعتی که با توجه به تشدد آرا در فرق مذهبی آن و قدرت و اختیار فقیهان در حذف و یا اضافه کردن اصول شرعی در قالب فتواهی دینی، به شدت گسترده و بی حد و حصر بوده و در نتیجه هیچ ملاک روشن و مشخصی از محدوده مورد حمایت آزادی بیان در آن نمی‌توان یافت.

اسلام؛ آزادی تفکر آری، آزادی بیان هرگز

علی‌رغم تلاش نواندیشان دینی در نمایش چهره‌ای از اسلام

که در آن حق آزادی بیان به رسمیت شناخته شده، اما آنچه که امروزه از اسلام در سطح بین‌المللی به نمایش درآمده، به ویژه از سوی بنیادگرایان، روشی کاملاً متفاوت از آن چیزی است که به گفته نواندیشان همراه با تساهل و تسامح بوده و حق آزادی بیان در آن محفوظ است.

در عین حال جدای از آنچه که از سوی بنیادگرایان و گروه‌های افراطی به عنوان یک رویه عملی از اسلام معرفی می‌شود، برخی از دستورات مشخص دینی در اسلام نشان از عدم به رسمیت شناختن حق آزادی بیان از سوی اسلام هستند. یکی از چالش برانگیزترین این احکام که به طور مشخص نقشی اساسی در سرکوب آزادی بیان دارد، بحث مربوط به حرام بودن ارتداد و مجازات در نظر گرفته شده برای آن است. بنا بر قول مشهور فقهای اسلام (شیعه و سنی) ارتداد خروج از دین و سپس ابراز و اظهار آن است برای کسی که پیش‌تر مسلمان بوده. بر همین مبنا مجازات در نظر گرفته شده برای فرد مرتد، در صورتی که فطری باشد یعنی یا مسلمان زاده باشد یا در خانواده مسلمان رشد کرده باشد، اعدام است. در مورد مرتدی که مسلمان زاده نبوده و خود به اسلام ایمان آورده نیز در صورت تکرار سه باره مجازات در نظر گرفته شده اعدام خواهد بود.

در همین زمینه «مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم» در پاسخ به سوالی در مورد آیه مشهور «لا اکراه فی الدین» و تناقض آن با محرومیت و ممنوعیت تغییر دین در اسلام گفته است: «این آیه بدین معنی است که هیچ اجباری در اعتقاد قلبی به دین وجود ندارد. اما اینکه در تشریع الهی پذیرش هر دین و مسلکی آزاد است و خداوند اجازه داده و راضی است که انسان شقاوت و بدبختی خود را رقم بزند، سخن باطلی است. در شریعت هرگز انسان آزاد نیست که هر مرام و مسلکی را که خواست بپذیرد و در قرآن تاکید شده که دین در نزد خداوند فقط اسلام است. و خداوند به جز اسلام هیچ دین دیگری را از کسی قبول نخواهد کرد.»

این تناقض آشکار آنجایی بیشتر نمود پیدا می‌کند که محمد تقی فاضل میبدی در کتاب «دینداری و آزادی» خود به نقل از آیاتی از قرآن (سوره زخرف آیه ۲۴؛ سوره انبیاء آیه ۶۷، سوره بقره آیه ۱۷۰) می‌نویسد: «در عقاید از پیروی کور کورانه پرهیزید و پدر و مادر ملاک پذیرش دین قرار ندهید، بلکه در پذیرش یک عقیده برهان طلب نمایید.» حال آنکه دین اسلام

خود برای تغییر دین در شرایطی که فرد بدون هیچ اراده‌ای صرفا به دلیل مسلمان زاده بودن خود مسلمان محسوب می‌شود مجازات اعدام تعیین کرده است.

در عین حال اما جدای از غیرانسانی، ناعادلانه و وحشیانه بودن مجازات فرد مرتد و همچنین صرف ناعادلانه بودن عدم اجازه تغییر دین در اسلام، اما آنچه که به طور اخص نشان از مغایر بودن این حکم با اصل آزادی بیان دارد تاکیدی است که بر ممنوعیت ابراز و اظهار ارتداد صورت گرفته است. بر اساس احکام فقهی و آنچه که از روایات اسلامی مربوط به احکام ارتداد به نظر می‌رسد، ابراز و بیان برگشت از دین یکی از شروط ایجاب مجازات اعدام برای فرد مرتد است؛ ولو اینکه اطمینان به ارتداد فرد مرتد برای همه روشن باشد، اما مادامی که او ارتداد خود را علنی بیان نکرده و اظهار نکند، مشمول مجازات اعدام نخواهد شد.

«مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم» با تاکید بر ملاک بودن «آشکار سازی» ارتداد برای وجوب حکم اعدام علیه فرد مرتد می‌نویسد: «احکام ارتداد در مورد کسانی که رد و انکار خود را آشکار نمی‌کنند نیست و تجسس در حریم فردی و تفتیش عقاید نیز حرام است. همچنین کسانی که انکار و یا شک خود را به صورت سوال و در مقام تحقیق، نرد عالمان دین طرح نمایند بی اشکال است.... احکام ارتداد علیه کسانی است که آشکارا اعلام ارتداد نموده، اصول مسلم دین را انکار کنند و یا نسبت دروغ به آن دهند و به تبلیغ و استهزاء علیه آن بپردازند.»

از این رو روشن است که آنچه که به عنوان مجازات ارتداد در نظر گرفته شده در حقیقت مجازات اظهار و بیان آن است. بر این اساس می‌توان گفت آنچه که از سوی دین اسلام به عنوان آزادی بیان مورد پذیرش قرار گرفته، صرفا آزادی تفکر آنهم به صورت قلبی و شخصی و عدم اظهار و بیان عمومی آن است. تفسیری که مغایرت فاحش آن با تعریف حق آزادی بیان در قوانین بین المللی نشان از عدم شناسایی این حق در دین اسلام دارد.

* آیه ۲۵۶ سوره بقره: «در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.» (ترجمه ناصر مکارم شیرازی).

فتواهایی که آزادی بیان را نقض کردند؛ از سلمان رشدی تا رافق تقی



مریم دهکردی

۳۱ سال قبل در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷، آیت‌الله خمینی؛ بنیانگذار انقلاب اسلامی فتوای قتل «سلمان رشدی»، نویسنده رمان تخیلی «آیات شیطانی» را صادر کرد. این شاید مشهورترین فتوای صادر شده علیه آزادی بیان باشد که نسل من به خاطر دارد. او در این فتوا، از مسلمانان جهان خواست رشدی را به اتهام ارتداد بکشند تا دیگر کسی جرات نکند به اسلام اهانت کند. به یاد می‌آورم پوستره‌های سیاه و سفید در دست زنان با پوشش‌های سیاه و مردانی با پیراهن روی شلوار و یقه‌های بسته که در راهپیمایی‌ها گاهی اسلحه به دست داشتند. تصویر مردی خندان که به جای دندان هایش دو دندان نیش خون‌چکان کشیده شده بود و روی سرش شاخ‌هایی داشت شبیه شاخ دیو قصه‌های ترسناک. کتاب را در کتابخانه پدرم دیده بودم. کتابی که بعد از این بلواها جلدش را با روزنامه پوشاندند و در قفسه‌های بالایی و پشت بقیه کتابها نگهش می‌داشتند. هرگز جرات نکردم به آن دست بزنم. در خبرها آمده بود «بنیاد پانزده خرداد» میلیون‌ها دلار برای جایزه قتل رشدی کنار گذاشته است و به یاد دارم سال‌ها بعد وقتی «علی خامنه‌ای»؛ جانشین آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۸۳ یکبار دیگر حکم صادر شده برای قتل رشدی را تایید کرد تصمیم گرفتم بخوانمش. سلمان رشدی، نویسنده هندی‌تبار ساکن بریتانیا بود. فتوای

ارتداد آیت‌الله خمینی علیه او باعث شد به اجبار ۹ سال از عمرش را بصورت مخفیانه بگذرانند. رشدی تمامی این ۹ سال را در ۱۶ کیلومتری کسی زندگی می‌کرد که یکی از حامیان فتوای آیت‌الله خمینی بود. «عطاءالله مهاجرانی»، وزیر ارشاد سابق در ایران. مهاجرانی کتابی هم با عنوان «نقد توطئه آیات شیطانی» نوشت و با دلایل متعدد از فتوای قتل رشدی حمایت کرد.

پس از خواندن کتاب بارها از خودم پرسیدم به واقع مرز میان توهین به عقاید و آزادی بیان کجاست؟ آیا به دلیل آزادی بیان می‌شود هر چیزی گفت و نوشت؟ آیا صرفا به دلیل توهین به چیزی یا کسی که از نظر عده‌ای در جهان- حتی اگر تعدادشان در اکثریت باشد- می‌شود حکم به پایان زندگی کسی داد و حق حیات را از او گرفت؟

«محمدجواد اکبرین»، دین‌پژوه، فعال سیاسی و روزنامه‌نگار ساکن فرانسه در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوید: «این یکی از دشوارترین مسائل دنیای ماست؛ چون نه تنها قوانین دقیق و شفافی برایش تعریف نشده بلکه این مقداری که تعریف شده هم هنگامی که به مصداق‌ها می‌رسد اختلاف آغاز می‌شود که آیا این مورد، مصداق آن قانون هست یا نه؟» او برای روشن شدن بحث به ذکر یک مثال می‌پردازد: «می‌دانیم که طبق بند دو، از ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل، دامن زدن به نفرت

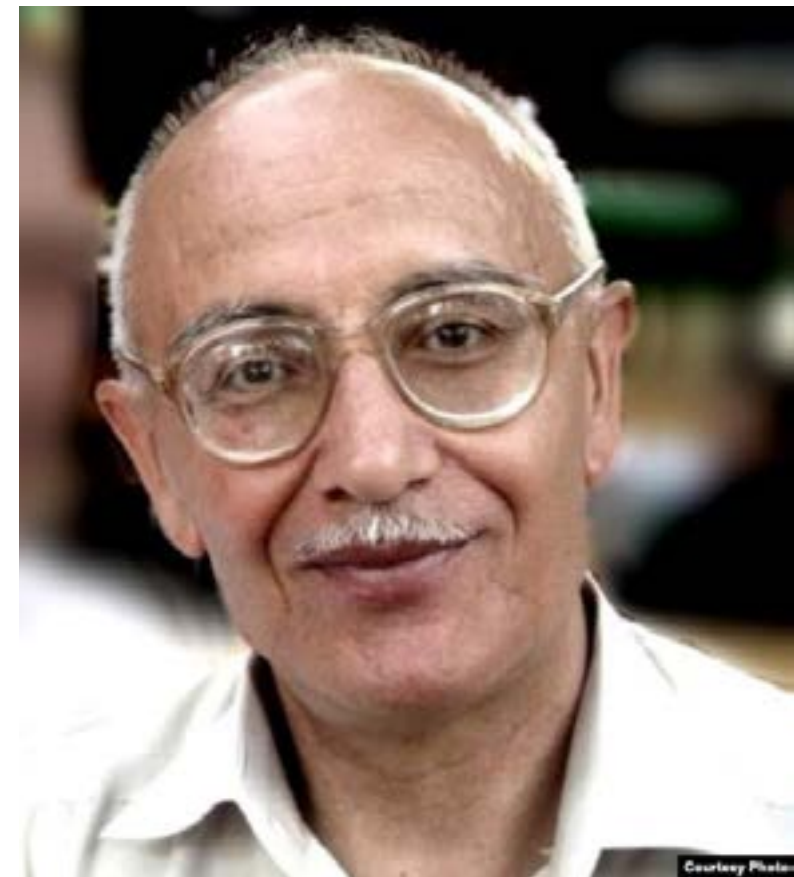
ملی و نژادی و دینی ممنوع است چون محرک و مولد خشونت است یا مثلا در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۹، در بند پنج از ماده ۱۳، هرگونه تبلیغات که موجب دامن زدن به دعواهای ملی، نژادی و مذهبی شود جزو جرائم قابل مجازات است؛ امر ممنوع در قانون هم قابل پیگرد قضایی است. ولی همین مقدار قوانین چگونه قابلیت اجرا دارد؟ به محض اینکه نوبت به مصداق برسد تازه اول دعواست. مثلا اگر به پیامبری توهین کنید مصداق آزادی بیان است یا تحریک و تولید خشونت؟ اینجاست که می‌گویم ماجرا پیچیده است و اصلا ساده نیست. «

به باور محمد جواد اکبرین که خوانش متفاوتی از دین اسلام دارد، توهین یا طنز درباره مقدسات تا جایی که توهین به باورمندان به آن امر مقدس نشود آزاد است: «مثلا فرق است که بگویید فلان شخصیت مقدس، غلط کرد که فلان حرف را

زد، این توهین است اما می‌تواند مصداق آزادی بیان باشد اما وقتی بگویید «همان شخصیت مقدس، دروغگویی است که احمق‌ها را فریب می‌دهد» به تمام باورها و باورمندان به او توهین کردید؛ در مورد اول باید باورمندان را محدود و مهار کرد تا ادب و آداب تحمل را به جا بیاورند اما در مورد دوم باید توهین‌کننده را مهار کرد که ادب و آداب آزادی بیان را پاس بدارد.»

اکبرین درباره اینکه چه اتفاقی افتاد که آیت‌الله خمینی برای سلمان رشدی که کتابش در ایران منتشر و ترجمه شده بود فتوای ارتداد صادر کرد می‌گوید: «گویا به آیت‌الله خمینی خبر داده بودند رمانی که سلمان رشدی نوشته توهین به پیامبر است؛ رشدی رمان آیات شیطانی را نوشته بود و مخالفان می‌گفتند شخصیت این رمان اگرچه همانم پیامبر اسلام نیست اما غیرمستقیم به او نظر دارد. آیت‌الله خمینی

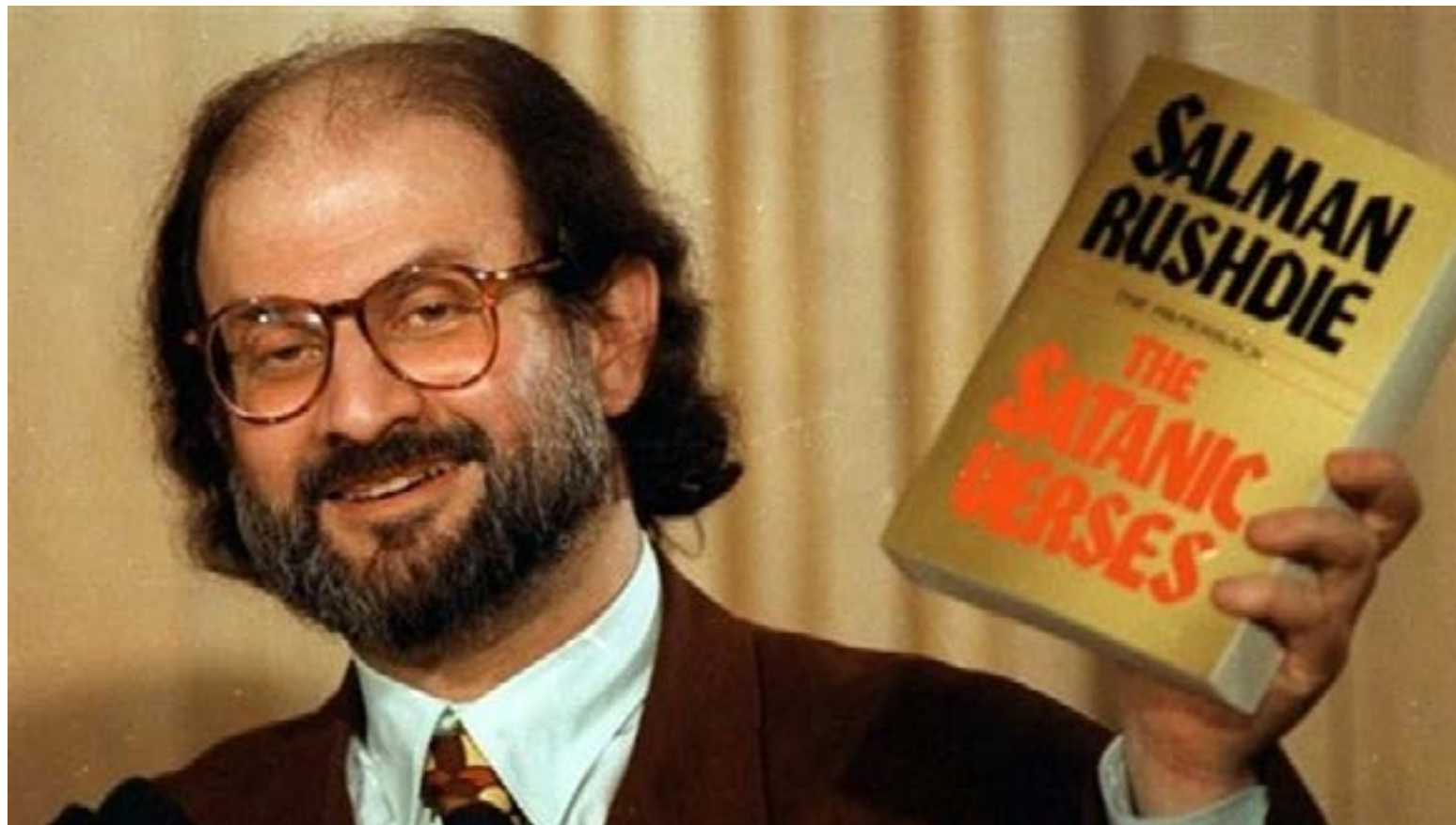




هم با اینکه خودش رمان را نخوانده بود اما بر پایه همان گزارش، فتوا به قتل نویسنده داد.»

این روزنامه‌نگار و دین‌پژوه تأیید می‌کند که در همان دوره این فتوا در میان علمای دینی مخالفانی هم داشت: «البته برخی از فقیهان با فتوای او موافق نبودند مثلاً علامه «سید محمدحسین فضل‌الله» که بعدها به عنوان مرجع تقلید شیعیان لبنان شناخته می‌شد علی‌رغم ارادتی که به آیت‌الله خمینی داشت، در فتوای ارتداد و قتل سلمان رشدی مخالفش بود؛ فضل‌الله معتقد بود چنین فتوایی سلمان رشدی را در جهان مشهورتر کرد و حتی اگر هم رمانش مصداق توهین بود این فتوا آن را به تیراژ میلیونی به همه زبان‌های جهان رساند.»

چند سال بعد اتفاق مشابهی در ایران افتاد برای یک خواننده جوان. «شاهین نجفی» ترانه ای خواند با نام «نقی». در ابتدا این آلبوم شنیده شد اما نه چندان که گمان برده می‌شد. اما درست بلافاصله پس از صدور فتوای ارتداد از سوی سه فقیه شیعه یعنی «ناصر مکارم شیرازی»، «جعفر سبحانی» و «محمدصادق حسینی» برای شاهین نجفی، تقلا برای یافتن و شنیدن این ترانه شدت گرفت. آیا این فتواها هم آزادی



افراد به راه اتفاقا در شنیده شدن حرفشان اثر گذاشت و اگر چه اضطراب فراوانی برای صاحبان اثر به ارمغان آورد اما درست در خلاف جهت و خواست صادرکنندگان فتوا گام برداشت. اما موارد مهجوری هم وجود دارد که نه تنها آنچنان که باید خبری نشد بلکه مریدان صادر کننده فتوا موفق شدند فرد مذکور را به قتل برسانند.

محمدجواد اکبرین به یکی از این موارد اشاره می‌کند: «حکم ارتداد «رافق تقی» نویسنده آذربایجانی یکی از احکامی است که چندان که باید موج خبری به راه نینداخت. حکم ارتداد او را «آیت‌الله محمد فاضل‌لنکرانی» در قم صادر کرد و خودش درگذشت. مدت‌ها بعد از مرگ این مرجع، در اوایل آذر ۱۳۹۰ رافق تقی با ضربات کارد در باکو به‌قتل رسید. فرزند آیت‌الله که خودش هم حالا از فقیهان قم است از اینکه حکم پدرش اجرا شده ابراز شادمانی کرد و بیانیه داد.»

او اضافه می‌کند در نقد فقهی این نگاه و احکام کتاب‌های مفصلی نوشته شده است: «ما وارد دوران تازه‌ای از زندگی و شعور انسان شده‌ایم که باید این احکام و صادر کنندگانش را مهار کرد. مفصل‌ترین کتاب و نقد فقهی این نگاه و این احکام

را دکتر محسن کدیور نوشته است. او در کتاب «مجازات مرتد و آزادی مذهب» مفصل به این موضوع پرداخته و نقدهایی که از سوی موافقان احکام ضد آزادی بیان تا کنون منتشر شده هیچیک هم‌وزن این کتاب نیست؛ فصل هفتمش اختصاص دارد به «آزادی انتقاد از باورهای دینی، همراه با ممنوعیت گفتارهای نفرت‌زا» و فصل هشتم آن نامش هست «خفقان مذهبی؛ آن‌روی سکه استبداد دینی». خواندن این کتاب به ویژه این دو فصل را به علاقمندان این مباحث توصیه می‌کنم.»

صدور فتواهای ناقض آزادی بیان قصه‌ای تازه نیست. بسیاری گمان می‌کنند این اتفاق‌ها به چهل سال اخیر و دوران پس از انقلاب ایران محدود می‌شود در حالی که برگشتن به تاریخ نقض آزادی بیان از طریق صدور فتوا و مهدورالدم بودن توهین‌کنندگان به مقدسات روایتی ریشه‌دار و قدیمی است. محمد جواد اکبرین با تأیید این موضوع می‌گوید: «فتوا علیه آزادی بیان برای ما یک قصه و غصه‌ی تاریخی است؛ قرن‌ها پیش خواجه نصیرالدین طوسی، متکلم بزرگ کشورمان و صاحب اثر معروف «اخلاق ناصری» را یک روحانی معروف به «نظام‌العلماء» تکفیر و حکم ارتدادش را صادر کرد. این فهرست تا درویش‌کشی و صوفی‌کشی و بهایی‌کشی ادامه داشت و دارد. اندک آزادی بیان هم که داشتیم محصول غرب بود، این را من نمی‌گویم علامه طباطبایی می‌گوید که در صدر مفسران قرآن است؛ او معتقد بود اگر مشروطیت و آزادی و غرب‌گرایی که از جانب کفار برای ما سوغات آمده نبود - این البته تعبیرات خود اوست - هنوز هم همان اتهامات و قتل‌های دگراندیشان دینی وجود داشت؛ او «منسوخ شدن درویش‌کشی و آزادی نسبی گفتار توحیدی و عرفانی» را ثمره تجربه غرب می‌دانست و در جلد چهارم تفسیر المیزان هم به صراحت نوشت که «ما مسلمانان این نعمت آزادی اندیشه را هم چون بسیاری از نعمت‌های الهی دیگر از دست داده‌ایم و برخوردهای کلیسایی بر جوامع ما حاکم شده است.» می‌خواهم بگویم مسئله فراتر از این چهل سال انقلاب است؛ اما انقلاب و حکومت دینی دست فقیهان را برای چنین کارهایی بازتر کرد، از جنبه شرعی فراتر رفت و جنبه قانونی هم به آن داد.

آزادی بیان، رویارویی شهروندان با حاکمیت



نقی محمودی

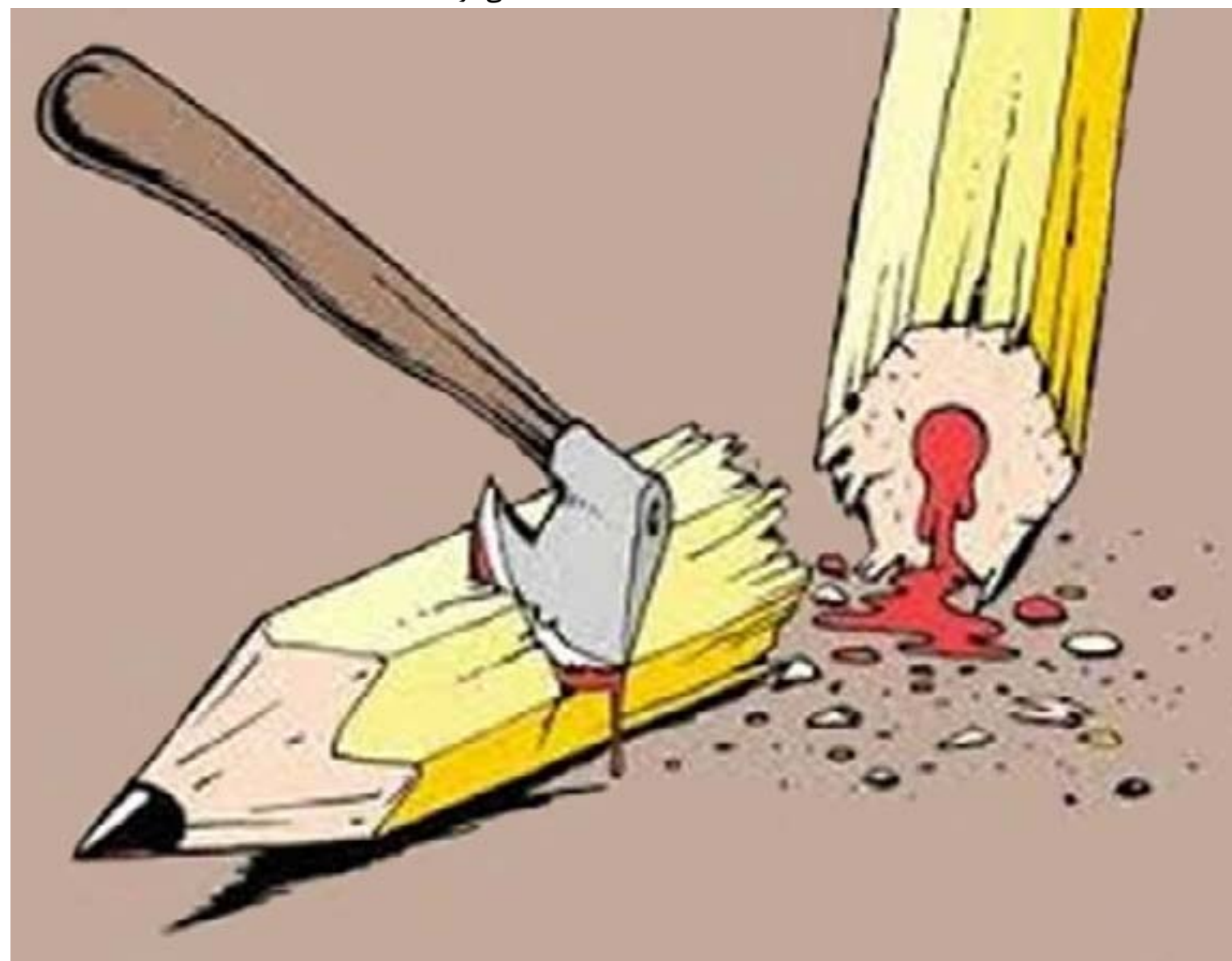
مقدمه: آزادی بیان، مجموعه بسیار گسترده‌تری را از مفهوم لغوی خود در برمی‌گیرد. آزادی بیان، صرفاً محدود به حق اعتراض شهروندان یا روزنامه‌نگاران نمی‌شود. حق تحصن، حق تشکیل سندیکای صنفی، حق اعتصاب، حق دستیابی به گردش آزاد اطلاعات، حق تجمع و راهپیمایی تنها مواردی تمثیلی از گسترده آزادی بیان است و بی شک به موارد فوق حصر نمی‌شود. همچنین حق برخورداری از عدم تعرض، دستگیری، شکنجه، محاکمه عادلانه مطمح نظر است. همان گونه که در افواه نیز گاه به طنز بدان اشاره می‌شود: در ایران آزادی بیان وجود دارد ولی آزادی پس از بیان وجود ندارد. گاه بعضی از حاکمیت‌ها، روزنامه‌نگاران مستقل، شاعران، هنرمندان، نویسندگان و شهروندان را صرفاً به لحاظ بیان دیدگاه، رویکرد و نگاه نقادانه، با اتهامات ساختگی غیر سیاسی (عمدتاً در جرائم مرتبط با مواد مخدر) بازداشت، محاکمه و محکوم می‌کند یا با فیلمبرداری از روابط جنسی آنها، سعی در شانتاژ و وادار کردن آنها سکوت و عدم تداوم فعالیت‌هایشان می‌کنند. تمام این اقدامات، به نوعی ناقض حق برخورداری از آزادی بیان است.

آزادی بیان از مصادیق حقوق بشر

آزادی اظهار نظر و انتقاد شهروندان و اصحاب رسانه از

عملکرد حاکمیت در عرصه‌های مختلف، حقی است که مبنای آن، به قرارداد اجتماعی مورد اشاره ی مونتسکیو بر می‌گردد. چراکه شهروندان با ورود به اجتماع تنها از بخشی از حقوق و اراده خود گذشته‌اند و این امر به منزله سوءاستفاده حاکمیت از اعطای این بخش از حقوق و اراده شهروندان نیست. حاکمیت بایستی در برابر شهروندان از تمام طیف‌ها، خود را پاسخگو کند.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس فارغ باشند، به‌عنوان بالاترین آرمان بشری اعلام شده‌است. آزادی بیان معیاری اساسی برای هر نوع جامعه متکثر و دموکراتیک است. بدیهی است که نقض این آزادی و حق برخورداری از آزادی بیان، به نابودی سایر مصادیق حقوق بشر منجر می‌شود.



مطلق بودن حق آزادی بیان

علی‌رغم این که مفهوم آزادی بیان و حدود و ثغور آن به کرات تغییر پیدا کرده است، با این وصف نمی‌توان به هر بهانه‌ای برای آزادی بیان و عقیده محدودیت و استثنا قائل شد. البته گاه تشخیص مرز آزادی بیان با توهین، افترا تحقیر، نشر اکاذیب و ... دشوار می‌نماید ولی در هر صورت نباید این امر مستمسک محدودیت آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات باشد.

یکی از مواردی که گاه با تمسک بدان، آزادی بیان و عقیده را محدود می‌کنند متمسک توهین به مقدسات است. در حال حاضر ادیان، مذاهب، فرق و آیین‌های متعددی در سراسر جهان وجود دارد و هر یک از آنها برای خود باید‌ها و نیاید‌های متفاوت و مجموعه‌ای از مقدسات دارند و اگر قرار بر این باشد که انسان‌ها مجبور به اطاعت از این آیین و مقررات و مقدسات شوند، بی شک حق آزادی بیان انسان‌ها نقض می‌شود.

آزادی بیان در جمهوری اسلامی ایران

حقوق ملت، از مباحث محوری نظام‌های سیاسی است که در قانون اساسی نظام‌های سیاسی بر آن تأکید می‌شود و کشورهای مختلف جهان می‌کوشند آن را سرلوحه قانون اساسی قرار دهند. یکی از عمده‌ترین مباحث حقوق اساسی، حقوق افراد و محدودیت قدرت زمامداران است که از آن با عنوان «حقوق بشر» یا «حقوق و آزادی‌های اساسی» یا «حقوق و تکالیف حکومت و افراد» یاد می‌کنند. این حقوق بر اساس نگرش اصالت فرد و اجتماع تعریف شده است. علی‌رغم این که سیاق انشائی بسیاری از اصول قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران، خاصه در باب حقوق ملت، گاه با اما و اگر و تبصره ناقض اصل و گاه به صورت مجمل و تفسیر بردار تدوین شده است ولی با این وجود، اصولی در قانون اساسی به آزادی‌ها و حقوق شهروندان اختصاص یافته است.

دو اصل بیست و سوم و بیست و چهارم در فصل حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به موضوع آزادی بیان و عقیده اختصاص یافته است.

اصل بیست و سوم: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. هرچند داشتن هر گونه عقیده بر اساس این اصل نباید مبنای تعرض و مواخذه قرار گیرد ولی

به دفعات و در موارد مختلف در طول حیات چهل ساله جمهوری اسلامی، شاهد تعرض به این حق شهروندان بوده ایم. نه تنها داشتن یک عقیده بلکه مطالعه کتابهایی که از نظر حاکمیت جمهوری اسلامی، کتب مظلله نام گرفته‌اند موجب بازداشت و حبس‌های طولانی مدت و گاه اعدام شده است.

وفق اصل بیست و چهارم، نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه محل به مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند. چنین استثنائات کلی که در بعض دیگر از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به چشم می‌خورد، مبنای تفسیر علیه متهمان قرار گرفته است. در حالی که در قوانین جزایی، تفسیر آن هم از نوع موسع آن ممنوع و اگر تفسیری هم لازم شود بایستی به نفع متهم باشد. اخلاف به مبانی اسلامی، یکی از کش‌دارترین موارد در متون قانونی جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر، با توجه به این که، مرجع صالح برای تفسیر اخلاف به مبانی اسلامی و یا عدم آن خود حاکمیت است، طبیعی است که حاکمیت جمهوری اسلامی، با توسل به چنین صلاحیت خود خوانده ای برای خود، قیچی را برای تحدید آزادی مختلف خاصه در عرصه مطبوعات، به هر طریقی که خود بخواهد استفاده خواهد کرد. امری که بارها شاهد آن بوده ایم. به عنوان نمونه، در سال گذشته خبرنگار روزنامه ابتکار در گزارش خود به جای استفاده از «شهادت» امام حسین از عبارت «درگذشت» امام حسین استفاده کرده بود و همین امر به بازداشت او انجامید.

مدتی قبل از آن، امیرحسین میراسماعیلی، خبرنگار روزنامه جهان صنعت نیز به اتهامی مشابه به عنوان خبرنگار هتاک بازداشت شده بود.

وضعیت جمهوری اسلامی ایران در نقض آزادی بیان، همواره وحشتناک بوده است و آخرین گزارش سالانه خانه آزادی در سال ۲۰۱۸ هم این ادعا را تایید می‌کند. امری که باعث شده وضعیت آزادی در ایران، حتی از تمام کشورهای همسایه بدتر باشد، اختیار آیت الله‌های ریز و درشتی است که صاحب فتوا هستند. در سایه همین فتواهای شرعی، عده‌ای از شعرا، نویسندگان و دگراندیشان صرفاً به لحاظ داشتن عقیده‌ای خاص یا بیان عقیده خود، مورد سلاخی فرستادگان آیت‌الله‌های مذکور در داخل و خارج کشور قرار گرفته‌اند.

حق آزادی بیان در اسناد بین‌المللی

پس از تشکیل سازمان ملل متحد، اولین معاهده مصوب در ارتباط با حقوق ملت‌ها و الزام و رعایت دولت‌ها، منشور حقوق بشر است. هر چند در منشور مذکور حقوق مصرح گاه به صورت مجمل بیان شده اما به عنوان اولین سند و معاهده بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ناگفته نماند که معاهدات و کنوانسیون مصوب بعدی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به تفکیک و تفصیل و حتی به صورت اختصاصی، حقوق شهروندان و پایبندی حاکمیت‌ها به اجرای مفاد آن را تبیین کرده است.

آزادی بیان و قلم بی شک از مفهوم عامی برخوردار بوده و آزادی حق اعتراض را نیز در بر می‌گیرد.

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص اعلام می‌کند: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسایل ممکن بیان و بدون



ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

همچنین ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد و هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ، یا به صورت هنری یا به هر وسیله‌ی دیگر، به انتخاب خود است.

نتیجه‌گیری

تنظیم روابط شهروندان با دولت و کیفیت آن و همچنین حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های آنها در قبال یکدیگر، یکی از بحث‌انگیزترین مقوله‌هایی است که هم حوزه‌های نظری مختلف از جمله حقوق عمومی، جامعه‌شناسی و حقوق سیاسی از یک سو و از سوی دیگر به صورت عملی اقشار مختلف مردم را درگیر می‌کند.

دولت در معنای خاص کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ادارات و دوایر اداری و اجرایی و مدیران و مسئولان آنها را دربر می‌گیرد. اداره دوائر مذکور در وضعیت فعلی سیاسی

در جمهوری اسلامی ایران بر عهده رئیس جمهوری و وزراست.

حق حاکمیت سیاسی مثل سایر حقوق، موهبتی الهی یا ودیعه فطری نیست. بلکه امتیازی است که شهروندان در قبال مسئولیت حاکمیت در قبال آنها به حاکمیت اعطا کرده است. هر چند برخی حاکمان سیاسی در ایران معاصر، حاکمیت را موهبتی الهی و امتیاز مخصوص به خود تلقی کرده و با نامیدن خود به القایی از قبیل «ظل الله» یا «نماینده خدا بر روی زمین» از هر گونه مسئولیت و تکلیفی در قبال شهروندان جامعه شانه خالی می‌کنند. با این وصف، حاکمیت سیاسی نمی‌تواند با تکیه بر قدرت سیاسی و نظامی خود، به صورت دل‌خواهی و حتی در مواردی با توسل به قوه قهریه، حق حاکمیت سیاسی خود را اعمال و اعتراضات شهروندان را نادیده انگاشته یا اعتراضات مذکور را سرکوب کند. اعمال قدرت از سوی تمام قوای کشور ناشی از اراده و خواست مردم است و دولت‌ها مکلفند تا حداکثر آزادی را برای شهروندان تامین کنند. از آزادی کسب و کار گرفته تا آزادی بیان و قلم و تشکیل تجمعات اعتراضی.



بازداشت حسین جنتی به جرم شعرخوانی شعرِ آزادی که با شاعر به زندان بوده باشد

حسین جنتی شاعر غزل سرا با شکایت اطلاعات سپاه اصفهان به جرم «شعرخوانی» بازداشت شد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده او یک روز پیش از دستگیری به اطلاعات سپاه اصفهان احضار شده بود و روز یکشنبه ۱۲ خردادماه ۱۳۸۹ بازداشت شد. حکم دستگیری او توسط بازپرس دادسرای این شهر به جرم «تبلیغ علیه نظام» صادر شده است و از لحظه دستگیری از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.

حسین جنتی شاعر مجموعه‌های غزل «ن» و «ی» است که انتشارات فصل پنجم چاپ کرده است. «از مقدمه‌ها» کتاب دیگری از اوست که به آموزش عروض و قافیه به زبانی ساده پرداخته است.

چندی پیش نیز رضا خندان (مهابادی) و بکتاش آبتین دو عضو برحال و کیوان باژن عضو سابق هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، به اتهام «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور» هر یک به شش سال حبس محکوم شدند.

۱

آن طرف،

تمام هستی زنی

که چهار کاسه بود و یک‌و‌جوب گلیم را،

آب بُرده است!

آن طرف صدای مردمش به‌گوشِ من نمی‌رسد

بسکه خاک خورده است!

آن طرف

میان شعله‌ها کسی کباب می‌شود!

آهن از خجالت آب می‌شود!

این طرف

شبانه

هرکه حرف می‌زند به دار می‌کشند

مادرش که گریه می‌کند،

سرش هوار می‌کشند!

چادر از سرش سرِ مزار می‌کشند!

هرطرف که دامنِ نگاه می‌کشی

خود بدونِ وقفه آه می‌کشی...

تا لبی به خنده واکنی بهانه نیست...

خانه، خانه نیست!

دوستانِ من!

وقتِ شعرِ عاشقانه نیست!!

۲

شعر شاید روزگاری فنّ مردان بوده باشد

بر گُلویِ ظالمان چون تیغِ بُران بوده باشد

شعر شاید روزگاری دور، در مُلکِ خراسان،

با ابوالقاسم پیِ احیای ایران بوده باشد!

شعر شاید روزگاری در ردای حرفِ حقی

همدمِ پیری به غُرَبگاهِ یُمگان بوده باشد!

گاه شاید در میانِ تُرکتازی‌های دوانان،

با گُمانِ مصلحت در لاکِ عرفان بوده باشد

یا میانِ دلبران در پوششِ باغ و گلستان،

شعر شاید در پیِ اصلاحِ انسان بوده باشد

گاه هم شاید به سعیِ شاعرانی سست‌عنصر،

تا کمر در خدمتِ دربار و سلطان بوده باشد!

خودفروشی شانِ انسان نیست، آری ای برادر!

کاش اما در ازای لقمه‌ای نان بوده باشد...

از میانِ شعرها، تاریخ این را می‌پسندد:

«شعرِ آزادی که با شاعر به زندان بوده باشد!»

۳

قطعِ قلم، به قیمت نان می‌کنی رفیق؟

این خط و این نشان که زیان می‌کنی رفیق!

گیرم درین میانه به جایی رسیده‌ای،

گیرم که زود دگه، دکان می‌کنی رفیق!

روزی که زین بگردد و بر پشتت اوفتد،

حیرت ز کار و بار جهان می‌کنی رفیق

تیر و کمان چو دست تو افتاد، هوش دار

«سیب» است، یا «سر» است، نشان می‌کنی رفیق!

کفاره اش ز گندم عالمِ فزون تر است،

از عمر، آنچه خدمت خان می‌کنی رفیق!

خود بستمش به سنگ لحد، مُرده توش نیست!

گوری که گریه بر سر آن می‌کنی رفیق!

گفتی: «گمان کنم که درست است راه من»

داری گمان چو گمشدگان می‌کنی رفیق!!

فردا که آفتاب حقیقت برون زند،

«سر» در کدام «برف» نهان می‌کنی رفیق!!

۴

دیر فهمیدیم پس دیوار بالا رفته بود

با همان خشت نخستین تا ثریا رفته بود

دیر فهمیدیم و معماران مرموز از قدیم

چیده بودند آن چه بر پیشانی ما رفته بود

گاه می‌گویم به خود: اصلاً کلاه جد من

جای مسجد کاشکی سمت کلیسا رفته بود!

رسم پرهیز از جهان ای کاش بر می‌داشتند

کاش یوسف روز اول با زلیخا رفته بود

من نمی‌دانم چه چیزی پایبندم کرده است

کوه اگر پا داشت تا حالا از این جا رفته بود!

دور تا دورش همه خشکی ست ای تنها، خزر

راه اگر می‌داشت از این چاله دریا رفته بود!

